



۲۰۱۹/۰۱/۲۴



مسلم اخلاقی

ما و اشتباهات تاریخی در حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد

به نظر می‌رسد در کنار تمام تلاش‌ها و دست آورد های حکومت وحدت ملی، مهم‌ترین آن عبارت از این است که افغان‌ها را متوجه نموده‌اند که ریشه تمام مشکلات در متن جامعه و در بدنه نظام است. به نظر می‌رسد این دست آوردی کمی نیست. زیرا فهم مشکل خود بخشی از حل مسئله است. توجه حکومت طی چهارسال از همیشه بیشتر معطوف به سه حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد بوده است. به همین دلیل ما را قادر به شناخت معایب این سه حوزه مهم نموده‌اند. مشکلات که در این سه حوزه از دوره‌های دور تاریخی وجود داشته است، هرگز به میزان دوران فعلی مورد توجه قرار نگرفته و نگاه‌ها را به آن معطوف نگردانیده‌اند. این مقاله در پرتو توجهات که در دوران فعلی صورت گرفته است، متکلف تبیین عمده ترین اشتباهاتی است که در حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد صورت می‌گیرد.

الف: حوزه فرهنگی: هر چند افغان‌ها در کنار دولت به عنوان یک جامعه دارای آداب جمعی هستند، خصوصیات جمعی دارند، سنت‌هایی را پاس می‌دارند، زبان مشترک دارند اما رسالت و هویت جمعی که بدان تعلق خاطر، فراتر از فردیت وجود داشته باشد، متأسفانه وجود ندارد و یا بسیار ضعیف است. از طرفی دیگر، اندیشه‌ها و رفتارهایی که اکثریت مطلق جامعه و دولت را به هم وصل کند بسیار ضعیف است (قرارداد اجتماعی). به عبارت دیگر، دستور کار فردی باعث شده که جمع به فراموشی سپرده شود. به زبان دیگر همگی کوتاه مدت می‌اندیشند و به دنبال منافع خود و گروه خود هستند و به عموم و مصلحت عامه فکر نمی‌کنند. تقریباً هر فردی هر نوعی که دوست دارد عمل می‌کند. بیشتر به اشخاصی احترام گذاشته می‌شود که در یک دایره قرار دارد. کمتر فردی به خاطر اینکه همشهری این جامعه است احترام گذاشته می‌شود. در این خصوص میتوان به رفتارها جمعی جامعه نیز اشاراتی نمود: مثلاً یک همشهری افغان اگر با کسی تصادف کند که وی را بشناسد خوب برخورد می‌کند ولی به کسی که نمی‌شناسد ناسزا می‌گوید و با او نزاع می‌کند چون با او حس جمعی و هویت جمعی ندارد و به همین دلیل او را بیگانه می‌شمارد. در بدنه نظام اداری - سیاسی افغانستان نیز تمام تلاش‌ها معطوف بر این است که برای کسانی جا باز کند که به درد آن‌ها می‌خورد؛ بقیه از نظر آنها ربات‌های دیده می‌شود که در حال حرکت هستند و رابطه‌ای با آنها حس نمی‌شود. چون اجتماعی فکر نمی‌شود، به تفاوت دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و استنباط‌ها چندان اعتماد و اعتقاد وجود ندارد و عموماً اشخاصی که مانند آنها مسائل را تفسیر نمی‌کنند با ناشایسته ترین الفاظ مورد خطاب قرار داده می‌شود. متفاوت بودن حق انسانی همشهریان دانسته نمی‌شود.

در ناخودآگاه تاریخی هریک از افغان‌ها، تمایلی قوی به یکسان‌سازی افکار وجود دارد. به همین دلیل جمعی فکر نمی‌گردد و تفاوت منشأ تحول دانسته نمی‌شود، تمایلی شدید به حذف وجود دارد. چون مدارها بسته است، گردش اطلاعات و دیدگاه‌های مختلف نیز مسدوداند. تحت چنین شرایطی است که فرد بر جمع و سیستم‌های اجتماعی اولویت پیدا کرده و بنیان‌های اساسی مطابق تصمیم‌های فردی به خطا پایه گذاری می‌شود، در حالیکه در اشتباهات جمعی، راه اصلاح سریع‌تر فراهم می‌شود. زیرا اشتباه و خطای جمع، مسئولیت جمع است. رعایت مصلحت عامه، نیاز به گفت و گو را ایجاد می‌کند. در غیر اینصورت، در فضاهای محدود و محصور فردی، استنباط‌ها بدون بحث‌های جدی، مرتب به اشتباه می‌افتند. تصمیم‌گیری‌های منطقی در گروه‌های تخصصی و تشکل‌ها بهتر از تصمیم‌گیری‌های فردی است.

ب: حوزه سیاست: افغانستان از گذشته‌های دور تا اکنون نتوانسته است یک تجربه مهم سیاسی را پشت سر بگذراند و این زمینه ساز نوسانات فراوان و فراز و نشیب‌های متعدد تاریخی شده است: در افغانستان حکومتی که تنوع دیدگاه‌ها و طبقات را چه با پایه‌های حقوقی و چه از طریق گردش قدرت، نمایندگی کند ایجاد نگردیده است. هر حکومتی به بخش‌هایی از جامعه توجه کرده و بخش‌هایی را به حاشیه رانده است. این وضعیت، نوعی تناقض، فردیت افراطی، گوشه‌گیری، بی‌تفاوتی، بیهودگی و مهاجرت ایجاد نموده و حتی از این بدتر، صنعت تملق و چاپلوسی و انطباق با شرایط و جریان‌های مسلط را فراهم آورده اند. این وضعیت کشور به خصوص از دوره‌های دور تاریخی ادامه داشته و تا چهارسال پیش همچنان مخرب و فزاینده بود، اما رفع این عیب زمان میبرد و حکومت وحدت ملی نتوانست که سنت دیرینه‌ی تملق و چاپلوسی را در مدت چهار سال از میان بر دارد، هرچند در بسیاری از بخش‌ها مقابله جدی با این موضوع صورت گرفته است، ولی آنچنان که می‌باید این پدیده شوم از متن جامعه و دولت رخت بر نچیده‌اند. وقتی Public، مصلحت عامه، عامه مردم، کشور و آینده کشور مبنا نباشند، حکومت‌ها به صورت خودکار به سوی مدارهای بسته تصمیم‌گیری می‌روند و مرتب اشتباه می‌کنند چون گردش آزاد اطلاعات و اندیشه‌ها از میان می‌رود. اگر روبروی یک حاکمیت، مصلحت عامه باشد، به طور اتوماتیک نوعی دیگر تصمیم‌سازی می‌کند و بدین صورت قرارداد اجتماعی شکل می‌گیرد.

ج: حوزه اقتصاد: بیش از چهار دهه درگیری و جنگ داخلی در افغانستان، کادر رهبری و مسئولین را مجال نداده است که در اقتصاد بین‌الملل در پی مزیت نسبی برآید، و مانند کشورهای شرق آسیا در صنعت‌های مهم روز سرمایه‌گذاری و تولید ثروت کند و از طریق سهم بازار در اقتصاد بین‌الملل به صورت ساختاری و اجباری، بیاموزد، نوآوری کند و از همه مهم‌تر رقابت کند. بسیاری از کشورهای شرق آسیا مانند کوریا جنوبی آنقدر زحمت کشیده و نوآوری کرد است تا در کنار جاپان و آلمان، سهم بازار قابل احترامی در فروش وسائیل الکترونیکی و همانطور موثر و ماشین در سطح جهان کسب نموده‌اند. اقتصاد افغانستان عمدتاً زراعتی - کشاورزی و واردات کالا و خدمات است. این نوع نظام، نظام اقتصادی نیست بلکه نوعی حسابداری است. چون به اقتصاد بین‌الملل قفل نشده است، مجبور به یادگیری و اصلاح و رقابت نیز نبوده و نیست. از این رو، ساختار اقتصادی افغانستان هم کمکی به تکامل روشی و فکری و مدیریتی نکرده است و تابع زراعت و وضعیت طبیعی بوده است. اگر در صنعت، بانکداری، زراعتی، خدمات، هتل‌داری، تحقیقات، مدیریت شهری، حمل و نقل و تولیدات با کارخانه‌های خارجی کار شود، هزاران پروژه مشترک به دست آید. سریع می‌شود آموخت، بیشتر فکر کرد، از خود خلاقیت نشان داد و کمتر اشتباه کرد. راه - ترانزیتی لاجورد شاید اولین گامی است که در این

خصوص برداشته شده است. حکومت وحدت ملی سنگ بنای شرکت در بازار و اقتصاد بین المللی را گذاشته است، اما این راه هنوز نا تمام است، می بایست شاه راهها و تونل های ترانزیتی زیادی احداث گردد و اقتصاد افغانستان به اقتصاد بین الملل گره زده شود. پایان

